

دکتر نصرالله قهرمانی

وکیل پایه یک دادگستری

## نقش وکیل دادگستری در توسعه قضائی

اصطلاح توسعه قضائی که مقارن با تحولات سیاسی اخیر کشور، در فرهنگ جامعه کاربرد پیدا کرده است و حجم نسبتاً بالایی از مطالب مطبوعات را به خود اختصاص داده است، بیشتر یک اصطلاح سیاسی است تا قضائی، به همین دلیل نخبگان سیاسی جامعه بیش از حقوقدانان در گفتار و نوشته‌های خود از آن سخن به میان می‌آورند و به درستی آن را مکمل توسعه سیاسی می‌دانند زیرا صداقت حاکمیت در پابندی به حقوق افراد ملت که مهمترین بخش قانون اساسی هر کشوری است، در برخورد دستگاه قضائی با این حقوق عینیت می‌یابد.

نکته جالب در این ارتباط این است که نویسندگان و مقامات مسؤول با گرایشهای مختلف سیاسی، خود را ملتزم به معنای آکادمیک این اصطلاح نمی‌دانند و هر گروه و جناح سیاسی اعم از حاکم و غیرحاکم، به فراخور منظر سیاسی و اجتماعی خود تلاش می‌نماید این اصطلاح را به گونه‌ای که خود می‌خواهد معنا بخشد.

با نگاهی اجمالی به حجم مطالبی که اخیراً در مطبوعات داخلی پیرامون این موضوع درج گردیده است، می‌توان شایع‌ترین معانی این اصطلاح را در جامعه به شرح زیر خلاصه نمود:

**الف:** «توسعه قضائی» به معنای احترام فردی اشخاص که در قانون اساسی بدانها تصریح گردیده است، در مراجع قضائی از طریق تسهیل استفاده آنان از حق دفاع و جلوگیری از تضییع حقوق آنان است.

**ب:** «توسعه قضائی» یعنی به دور نگه داشتن دستگاه قضائی از انحصار یک جناح

سیاسی خاص و جلوگیری از تبدیل شدن آن به اهرم قدرت جناح حاکم در سرکوب منتقدین. در این معنا، توسعه قضائی به معنای تأمین و تضمین استقلال کامل قوه قضائیه از سایر قوا به کار می‌رود.

ج: «توسعه قضائی» به معنای توسعه کمی دادگاه‌های به منظور ایجاد امکان دسترسی همگان و سریع همه اقشار جامعه به مراجع قضائی و ملاً ایجاد امنیت قضائی در سطح گسترده در جامعه.

د: «توسعه قضائی» یعنی فعال نمودن نهادهای قضائی از طریق تعمیق دانش حقوقی و اداری کادر قضائی و اداری آنها و به کارگیری نیروهای متخصص و مجرب و با سلامت نفس و تجدید سازمان نهادهای دادرسی براساس تخصصی کردن آنها به منظور اجرای صحیح و سریع عدالت در جامعه و پایان دادن به نارضایتی موجود در جامعه از کارکرد دستگاه قضائی کشور.

بدون تردید، هر یک از این توصیف‌ها، فقط بخشی از حقیقت را در بردارد، به طوری که اگر دامنه توسعه قضائی به یکی از معانی فوق محدود گردد، برآیند آن، موجودی ناقص و فاقد شرایط ادامه حیات خواهد بود که در کوچکترین طوفان سیاسی به فراموشی سپرده خواهد شد. اما نکته‌ای را که در این تنوع تعابیر از اصطلاح توسعه قضائی نمی‌توان انکار کرد، این است که این تعریفها، برگرفته از قضاوت افکار عمومی نسبت به عملکرد دستگاه قضا در سالهای بعد از انقلاب و انتظار افکار عمومی در اصلاح ساختار و عملکرد قوه قضائیه است. به بیان دیگر از فحوای این تعاریف و تعابیر، دستگاه قضائی کشور می‌تواند کارنامه خود را نزد افکار عمومی، فراروی خود بگشاید و میزان توفیق خود را در رسالت اجتماعی خود مورد ارزیابی قرار دهد.

به طور کلی، توسعه قضائی، به معنای تأمین امنیت قضائی و پاسداری از حقوق فردی و اجتماعی افراد ملت در برابر اشخاص و نهادهای قانونی حاکم و ایجاد شرایط مناسب برای اجرای صحیح و سریع عدالت در جامعه است. به همین دلیل تأکید بر روی یکی از جنبه‌های توسعه قضائی و غفلت از جنبه‌های دیگر آن می‌تواند یک اقدام سلیقه‌ای مشکوک برای منحرف کردن جریان عدالت‌خواهی مردم جامعه در قالب این اصطلاح تعبیر گردد.

بدون شک در آستانه طرح چنین مفاهیمی در جامعه، مسؤولیت حقوقدانان

مخصوصاً وکلای دادگستری برای آگاه ساختن افکار عمومی و نمایاندن سمت و سوی تعبیری که هر یک از گروههای سیاسی از این اصطلاح در جامعه القاء می‌نمایند، در خور توجه است و غفلت از این مسؤولیت در شرایطی که به همت نخبگان سیاسی، زمینه برای نهادینه کردن برخی مفاهیم نو با ماهیت سیاسی - قضائی فراهم گردیده است، در برابر نسلهای آینده گناهی است نابخشودنی.

اگر این موج با حرکتهای سیاسی آغاز شده است، لیکن ماهیت قضائی آن، همکاری و همسویی حقوقدانان را برای شکل‌گیری و یافتن سمت و سوی صحیح در جامعه می‌طلبد. به نظر می‌رسد جامعه وکلا در شرایط موجود، می‌تواند از دو بعد علمی و عملی به این حرکت تعمیق بخشد. از جنبه عملی کانونهای وکلا باید از طریق اتخاذ تدابیر مؤثر تلاش نمایند بهره‌گیری افراد جامعه از خدمات وکیل دادگستری، به صورت یک فرهنگ درآمد و امکان استفاده از خدمات وکالتی و مشاوره، به طبقه خاصی محدود نگردد و به این طرز فکر که وکالت از مشاغل وابسته به سرمایه‌داری و در خدمت توانگران است، خط بطلان کشیده شود. زیرا حداقل تأثیر حضور پررنگ وکلا در مراجع قضائی، تضمین‌کننده اجرای قانون در دادگاهها و عامل جلوگیری از صدور احکام سلیقه‌ای است. تأمین این هدف با توجه به ظرفیت بالای نهاد واحد معاضدت قضائی در کانونهای وکلا دشوار نیست، زیرا طبق ماده ۲۳ قانون وکلا که هم‌اکنون نیز مجری است، «وکلائی عدلیه مکلفند همه ساله در سه دعوی حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند و چنانچه موکل محکوم‌له واقع شد، حق الوکاله از آنچه وصول می‌شود، به او پرداخت خواهد شد...» و طبق ماده ۳۱ همان قانون، «وکلا باید وکالت انتخابی حقوقی و جزایی را که در حدود قوانین و نظامات به آنان ارجاع می‌گردد، قبول نمایند».

هر چند ماده ۲۴ قانون مزبور، استفاده از خدمات حقوقی دایره معاضدت قضائی را مشروط به نداشتن قدرت مالی نموده است، لیکن با توجه به اینکه وکالت معاضدتی برخلاف آنچه به غلط مشهور شده است، به معنای قبول وکالت مجانی اشخاص نبوده، بلکه نوع خاصی از قرارداد وکالت است که حق الوکاله آن از محکوم به وصل می‌گردد، کانونهای وکلا می‌توانند با تعبیر عبارت «نداشتن قدرت مالی» مندرج در ماده ۲۴ قانون وکالت به «عدم امکانات مالی بالفعل متقاضی وکیل معاضدتی» امکان استفاده بیشتر افراد جامعه را از آن فراهم نمایند. خوشبختانه این تعبیر به موجب ماده ۳۲ قانون اصلاح

پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ۵۶ نیز مورد تأیید قرار گرفته است، زیرا در ماده مزبور مقرر گردیده است «... کانون وکلای دادگستری مکلف به تأمین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی‌بضاعت یا کسانی است که قادر به تأدیه حق‌الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند».

اعمال این تدابیر در شرایط موجود که تعداد وکلای دادگستری افزایش چشمگیری یافته است و از یک سو وکلای جوان برای غنا بخشیدن به اطلاعات و تجارب علمی خود از قبول وکالت‌های معاضدتی استقبال می‌نمایند، از سوی دیگر وکلای دادگستری عموماً به ضرورت حضور بیشتر خود در مراجع قضائی برای حکومت قانون و جلوگیری از قضاوت‌های سلیقه‌ای و قوف یافته‌اند، بدون تردید با اقبال همگانی مواجه خواهد شد. واقعیت این است که وکلا در دو دهه اخیر در برابر دادگاه‌ها حالت انفعالی پیدا کرده‌اند زیرا در پاره‌ای از مراجع اختصاصی عمدتاً قبول وکالت نمی‌نمایند و در مراجع عمومی هم تمایل چندانی به قبول وکالت از خود نشان نمی‌دهند و علت این عدم رغبت، برخوردهای ناشایستی است که از سوی این مراجع با آنان می‌گردد. متأسفانه تصویب قوانین و صدور بخشنامه‌های متعدد در این زمینه، برای تثبیت موقعیت وکیل دادگستری، در مراجع قضائی و انتظامی مؤثر واقع نگردیده است. تحلیل و بررسی ریشه‌های این پدیده زشت که در مراجع قضائی عقب مانده‌ترین کشورهای دنیا نیز سابقه ندارد، نیاز به چاره‌اندیشی در همایش‌های تخصصی دارد. لیکن کمترین بهایی که جامعه برای این آفت قضائی در دادگستری ایران می‌پردازد، آراء ضعیف و در بسیاری موارد غیر منطبق با موازین قضائی است که از محاکم صادر می‌گردد.

از طرف دیگر، آن دسته از وکلایی که در مراجع قضائی حضور فعال دارند، باید بپذیرند که جمود فکری حاکم بر آراء صادره از دادگاه‌ها، به نداشتن قوه ابداع و ابتکار آنان در تنوع بخشیدن به دعاوی مطروحه مربوط می‌گردد. متأسفانه وکلاء، نوعاً در مواردی که برای طرح شکایت یا دعوایی نیاز به تحقیق داشته باشند، ترجیح می‌دهند به جای مطالعه علمی و تطبیقی، رویه عملی دادگاه‌ها را از قضات یا همکاران خود در مسئله مورد نظر جویا شوند تا از یک سو زحمت تحقیق و مطالعه را به خود هموار سازند از سوی دیگر دعاوی خود را منطبق با سلیقه دادگاه‌ها مطرح سازند. این عملکرد که بسیار نیز شایع گردیده است، یکی از موانع تحول حقوقی در جامعه است، زیرا

تحولات حقوقی که لازمه توسعه قضائی است در هر جامعه از طریق نظرات و راه‌حلهای جدید توسط وکلا و رسوخ آنها در رویه‌های قضائی و نقد آراء و رویه دادگاهها توسط مجامع حقوقی از سوی دیگر امکان‌پذیر است و چنانچه تلاشی از سوی وکلا برای طرح نظرات و مسایل جدید صورت نپذیرد و صرفاً رویه دادگاهها، قطع نظر از ارزش قضائی آنها مبنای استدلال وکلا قرار گیرد، جامعه از جهت سیر تحول حقوقی و توسعه قضائی دچار رکود خواهد شد. اتخاذ این روش موجب می‌گردد که میل به مطالعه در قضات کاهش یابد و محصول کار آنها، از مایه حقوقی ناچیزی برخوردار باشد. خلاصه آنکه وکلا باید با بهره‌گیری از فرصتهای مطالعاتی خود، تلاش نمایند دامنه تنوع دعاوی را وسعت بخشند و با طرح دعاوی مربوط به کرامت و حیثیت انسانی افراد، در مواردی که حقوق اساسی آنان از طرف اشخاص یا نهادهای عمومی مورد تعرض و تجاوز قرار می‌گیرد، قضات را به اندیشه وادار نمایند و افقهای تازه حقوقی را بر روی آنان بگشایند. واقعیت آن است که عناوین دعاوی که نوعاً در مراجع قضائی مطرح می‌گردد، از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌نماید و با وجودی که بر اساس قوانین موجود، امکان موضوع دعوی قرار دادن بسیاری از مطالبات حقوقی و سیاسی افراد جامعه وجود دارد، همکاران ما از طرح دعاوی که تاکنون در دادگستری سابقه نداشته است هراس دارند، به طوری که برخی قوانین مترقی مانند مقررات مربوط به خسارت معنوی و جبران زیانهای وارده به حیثیت اشخاص، به قوانین متروک تبدیل شده است. در حالی که طرح دعاوی مربوط به خسارت معنوی، بیشترین زمینه را برای توسعه قضائی و جلوگیری از آسیب‌رسانی به حیثیت و شأن انسانی افراد جامعه فراهم می‌نماید و در دنیای متمدن، بیشترین حجم دعاوی از نظر ارزش به این مقوله مربوط می‌گردد. این نکته نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد که اگر اصل قانونی بودن جرم و مجازات به حفظ آزادی‌های فردی انسان در جامعه می‌انجامد، توسعه زمینه مربوط به امکان طرح دعاوی مربوط به مسؤلیت مدنی و مطالبه خسارت معنوی موجب اعتلاء، ارزش و کرامت انسانها در جامعه می‌گردد. رواج بازار تهمت و افترا به اشخاص، درج مطالب اهانت‌آمیز نسبت به اشخاص و گروههای سیاسی در مطبوعات و بی‌توجهی به شأن و حیثیت افراد در برخورد پاره‌ای از نهادهای حکومتی با شهروندان، عمدتاً معلول ناشناخته ماندن خسارت معنوی قابل مطالبه این قبیل جرایم است. بدیهی است وظیفه طرح این قبیل

دعاوی در مراجع قضائی به عهده جامعه وکالت است تا از یک سو قضات، قوانین معطل را در ارتباط با حقوق اساسی افراد ملت از حالت متروک بودن خارج سازند، از سوی دیگر آنان که بی محابا به این حقوق می تازند و یا آن را نادیده می گیرند، مجبور به پرداخت تاوان سنگین حرمت شکنی شهروندان باشند.

در یک جمع بندی کوتاه، توسعه قضائی که یکی از مظاهر توسعه یافتگی جوامع است و جامعه فعلی ما هنوز در مرحله تعریف چند و چون آن است، به حقوق و آزادی های فردی افراد در برخورد با مراجع قضائی مربوط می گردد. در این برهه تاریخی که این مفهوم در کانون فکری نخبگان سیاسی و قضائی قرار گرفته است، وکلای دادگستری به عنوان اشخاصی که نزدیکترین ارتباط را با دستگاه قضائی دارند و کانونهای مربوط به آنان باید بیشترین نقش را در تحقق این مفهوم در جامعه ایفا نمایند، کانونهای وکلای دادگستری باید با ایجاد همایشهای حقوقی درباره موضوعات مطرح در جامعه مانند جرم سیاسی، جرم مطبوعاتی و حقوق اشخاص در برخورد با محاکم و نهادهای حکومتی زوایای تاریک این مفاهیم را که بیشترین آسیبها به حقوق و آزادی های اشخاص از این زوایا وارد می گردد، روشن سازند و امکان سوء استفاده حاکمان را از ابهامات موجود از بین ببرند و با جمع بندی نظرات اهل فن وکالت و حقوقدانان، در کنار سایر معماران این پدیده های حقوقی، رسالت خود را به انجام رسانند. وکلای دادگستری نیز به نوبه خود باید با استفاده از ابزار قانون و حضور فعال در محاکم، از حقوق افراد ملت که در قانون اساسی بدانها تصریح گردیده است، با شجاعت و شهامت دفاع نمایند و با روشنگری های خود افقهای تازه ای از مقوله احترام به کرامت انسانها را فرا روی دادگاهها بکشایند و با طرح مفاهیم جدید و ابداع عناوین جدید دعاوی، قوه قضائیه را از حالت خمودگی فعلی خارج سازند و آن را به نهادی پویا که متناسب با توسعه اجتماعی و سیاسی جامعه، ظرفیت پذیرش نظرات و استدلالهای قضائی نو را در خود ایجاد می نماید، تبدیل سازند، زیرا در هر جامعه ای حرفه وکالت، اعتبار و ارزش خود را از اعتبار قوه قضائیه کسب می نماید، به همین دلیل در کشورهایی که این نهاد قضائی از جایگاه اجتماعی و محبوبیت برخوردار است، کارگزاران آن نیز از جمله وکلای دادگستری از ارزش والایی برخوردارند.